

عوامل بازدارنده مشارکت اقتصادی زنان از سوی خانواده در جامعه محلی (مطالعه روستای بهده شهرستان پارسیان)

ولی اله رستمعلی زاده^۱، آذین رضائیان قراگوزلو^{۲*}

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۴/۱۶ صص ۷۸-۵۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۲

چکیده

پژوهش حاضر به تشریح عوامل بازدارنده مشارکت اقتصادی زنان از سوی خانواده در جامعه محلی می‌پردازد. این پژوهش در میان دو گروه از زنان شاغل و غیر شاغل متأهل سنین بین ۲۵ تا ۴۵ سال ساکن در روستای بهده از توابع شهرستان پارسیان انجام شده است. داده‌ها به شیوه کیفی و با اتخاذ رویکرد نظریه بنیانی و با استفاده از فنون مصاحبه و بحث گروهی جمع‌آوری شده است. تحلیل داده‌ها بر اساس کدگذاری باز، محوری و انتخابی انجام گرفته و تا مرحله اشباع نظری ادامه یافته است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که ارزش‌ها و نگرش‌ها (تفاسیری که زنان از سنت‌ها دارند)، باورها و اعتقادات (باور به برتری و سرپرستی مردان)، کلیشه‌های جنسیتی (تفکیک فضای عمومی و خصوصی، زنانه و مردانه)، نوع مالکیت و اختیارات (تصمیم‌گیری در خصوص درآمد و هزینه‌ها و مالکیت بر دارایی‌ها) و نوع تصمیم‌گیری و انتخاب (انتخاب شغل، مهاجرت، ازدواج و طلاق)، از مولفه‌های تاثیرگذار در مشارکت اقتصادی زنان بودند. به طور کلی کلیشه‌های جنسیتی در همه ابعاد زندگی زنان و مردان باعث می‌شود آن‌ها خود را برای پذیرش نقش‌هایی آماده کنند که در مسیر جامعه‌پذیری توسط نهادهای خانواده و آموزش پرورش به آن‌ها تعلیم داده شده است. **کلمات کلیدی:** مشارکت اقتصادی، ساختار قدرت، خانواده، کلیشه‌های جنسیتی، نقش‌های مادری و همسری.

^۱ استادیار جامعه‌شناسی توسعه، موسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور، تهران ایران

^۲ کارشناس ارشد مطالعات زنان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

* نویسنده مسئول مقاله: Azin.rg@gmail.com

مقدمه و طرح مسئله

نقش و جایگاه زنان ایرانی در برخی حوزه‌ها پررنگ و در برخی دیگر کمتر است، اما در مجموع با وضع مطلوب بسیار فاصله دارد. به عنوان مثال هر چند در بعد آموزش با وضعیت قابل قبولی مواجه هستیم اما متناسب با آن در سطوح مدیریتی این حضور تناسبی با شایستگی‌ها و حتی مدارج طی شده توسط آن‌ها ندارد. این موضوع نشان می‌دهد که در فرایند مشارکت اقتصادی زنان در جامعه موانع و چالش‌هایی وجود دارد این موانع تا حدی ساختاری و نگرشی هستند. ساختاری به این مضمون که زمینه برای مشارکت زنان مناسب نیست، در واقع زنان با مقوله سقف شیشه‌ای مواجه‌اند به این معنا که از منظر نگرشی کلیشه‌های غالب جنسیتی وجود دارد. این در حالی است که مشارکت اقتصادی زنان در جامعه، به‌عنوان یکی از ابعاد توسعه یا به عبارتی زیربنای توسعه شناخته شده است.

بر طبق آمارهای ارائه‌شده توسط نهاد زنان ملل متحد در فاصله سال‌های ۲۰۱۶-۲۰۱۵، نرخ مشارکت زنان در نیروی کار، بالغ بر ۵۰ درصد در سطح جهان است، درحالی‌که این نرخ و میزان در مورد مردان، بیش از ۷۷ درصد است. مهمتر اینکه در منطقه خاورمیانه و آفریقای شمالی، نرخ مشارکت زنان در نیروی کار بالغ بر ۲۲ درصد است (UNWOMEN, 2015). بر طبق آمارهای ارائه‌شده توسط نهاد زنان ملل متحد، نرخ مشارکت زنان در کارهای کارمندی و سطوح پایین اشتغال حدود ۶۳ درصد است؛ درحالی‌که نرخ مشارکت زنان در مشاغل مدیریتی سطوح بالا، بالغ بر ۳۳ درصد است و این شکاف در تمامی نقاط جهان اعم از کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه به چشم می‌خورد (UNWOMEN, 2015).

در ایران نیز به دلایلی چون بیکاری، میزان پایین فعالیت اقتصادی، کمبود تقاضای نیروی کار و ... مشکلاتی جهت ورود زنان به بازار کار و مشارکت اقتصادی آنها وجود دارد. علاوه بر این، مشارکت اقتصادی در میان زنان بخصوص در کشورهای در حال توسعه و آن هم در میان جوامع سنتی و روستایی این جوامع، دارای شرایطی خاص به نسبت مردان است. "نقش زنان در این جوامع، نه تنها به وسیله نظام اقتصادی، بلکه به وسیله عوامل فرهنگی و اجتماعی نیز تحت تأثیر قرار گرفته است" (Zara Nejad & Montazer Hojjat, 2005: 82). یعنی اگر درباره اشتغال مردان عوامل جمعیتی مانند ساختار سنی جمعیت، روند مهاجرت، میزان رشد جمعیت و میزان عرضه و تقاضای نیروی کار تعیین کننده باشد در زمینه اشتغال زنان، این عرف و هنجارهای اجتماعی است که راهگشای آنان به بازار و عرصه فعالیت‌های اقتصادی و یا بازدارنده حضور آنان در بخش عمده‌ای از فعالیت‌های

¹ <http://progress.unwomen.org/en/2015/chapter2/>

شغلی است (Rafat Jah & Kheyrikhah, 2012). در این جوامع، نگرش جامعه به اشتغال زنان، باورهای سنتی مبتنی بر خانه‌داری به عنوان نخستین و مهمترین وظیفه زنان، تقسیم کار سنتی و نوعی مرزبندی میان کار زن و مرد، تعدد مسئولیت‌ها و نقش‌های زنان در خانه و محیط کار، تبعیض‌های جنسیتی، عدم دسترسی آسان به منابع مالی، کمبود یا نبود اطلاعات، قوانین دست و پا گیر و ... از عوامل فرهنگی- اجتماعی مهم در مشارکت اقتصادی زنان است. به گونه‌ای که زنان نسبت به مردان فرصت‌های شغلی کمتری دارند و غالباً در بخش غیررسمی با دستمزد پایین‌تر مشغول به کار هستند (Arasti, 2006: 96).

به این ترتیب نقش زنان در بازار کار ایران نیاز به بررسی از جنبه‌های گوناگون به ویژه از چشم انداز ارزش‌های اجتماعی، شرایط خانوادگی و فضای کسب و کار دارد. هنوز پس از گذشت چندین دهه از انقلاب اسلامی زنان نتوانسته‌اند در امر مشارکت اقتصادی موفق عمل کنند. بر اساس آمار شاخص‌های توسعه انسانی سازمان ملل^۱، میزان فعالیت اقتصادی زنان در ایران از ۵/۴ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۹/۱ درصد در سال ۱۳۷۵ و سپس به ۱۰/۷ درصد در سال ۱۳۸۱ رسید (Zara Nejad & Montazer Hojjat, 2005: 98) و در حال حاضر نیز نرخ مشارکت اقتصادی آنها حدود ۱۱/۴ درصد است^۲ که در مقایسه با نرخ مشارکت اقتصادی مردان (۶۰/۷ درصدی) نرخ بسیار پایینی است. اینها نشان می‌دهد که در کشورهای در حال توسعه ورود زنان به بازار کار یا مشارکت اقتصادی آنها وابسته به یکسری از مسائل ساختاری، ارزشی و خانوادگی است. با این حال در این کشورها و از جمله در ایران و در دهه‌های اخیر، دگرگونی‌های ارزشی و ساختاری زیادی از جمله افزایش سطح تحصیلات دختران، افزایش میانگین سن ازدواج، دگرگونی ساختار خانواده از نوع گسترده به هسته‌ای، کاهش بعد خانوار و کاهش قدرت خرید سرپرست خانوار اتفاق افتاده است (Rafat Jah & Kheyrikhah, 2012: 134-135). و به نوعی علاوه بر تغییر در ساختارهای اشتغال، قدرت در داخل خانواده نیز دچار تغییر و تحول شده است و لذا زمینه‌های لازم هم در ابعاد نگرشی و هم ابعاد ساختاری برای مشارکت اقتصادی زنان مساعد شده است.

در دوره کنونی چنانچه شرایط مناسبی برای کار زنان فراهم باشد آنان می‌توانند فراتر از نقش‌های سنتی خود عمل کرده و با مشارکت در بازار کار موجب افزایش سطح تولید و درآمد سرانه ملی و در نتیجه افزایش رفاه اجتماعی کل جامعه شوند (Rafat Jah & Kheyrikhah, 2012: 134). بنابراین توسعه اقتصادی بدون مشارکت اقتصادی زنان در حال حاضر میسر نیست و یکی از راه‌های گسترش درآمد ناخالص ملی جوامع، از طریق افزایش و گسترش فعالیت‌های اقتصادی زنان در عرصه حوزه

^۱ Human Development Indicators 2003

^۲ نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰

عمومی کار جامعه، همپای مردان، شکل می‌گیرد. همچنین یکی از راه‌های بسترسازی اشتغال خصوصی و همچنین توسعه صنایع کوچک از طریق شکل‌گیری و اهمیت دادن به توانمندی‌های زنان در عرصه فعالیتها و مشارکت‌های اقتصادی آنها است (Sharbatian, 2009: 93). از چشم‌انداز اجتماعی نیز، اشتغال زنان نقش بارزی در ارتقای هویت آنان دارد و به عنوان یک نیروی اجتماعی و تأثیرگذار بر فرایند توسعه اجتماعی مطرح می‌باشد. اشتغال زنان، به عنوان یک توانمندی خاص، سهم عمده‌ای در بهبود کیفیت زندگی اجتماعی خانواده و خود زنان داشته است (Sharbatian, 2009: 89; Javaheri et al, 2010: 144). اشتغال زنان در حوزه عمومی کار باعث شده است که آنان نقش بارزی در مشارکت اجتماعی جوامع داشته باشند و جامعه از این طریق به سمت عدالت اجتماعی سوق یابد. از دیگر نقش‌های اجتماعی اشتغال زنان این است که این قشر می‌تواند حامی بسیار خوبی برای مشارکت در فعالیتهای اقتصادی خانواده و همسرشان باشند. این حمایت باعث می‌شود نگرشهای خانواده نسبت به اینکه باید پسران یا مردان مولد اقتصادی باشند تغییر یابند. در نهایت، اشتغال زنان هم تضمینی برای دوره سالمندی آنهاست. این امر موجب شده است که نسل‌های جدید و آینده هم از لحاظ اقتصادی و اجتماعی تأمین بیشتری شوند و هم از سلامتی بالاتری برخوردار باشند (Sharbatian, 2009: 89). در جامعه محلی و روستایی نیز، مشارکت زنان روستایی به عنوان فرایندی فعال در مسیر توسعه اقتصادی و اجتماعی جامعه روستایی است.

این موارد نشان می‌دهند که بازدارندگی مشارکت اقتصادی زنان باعث می‌شود که در بعد ملی و کلان، توسعه اقتصادی کشور و افزایش در تولید ناخالص داخلی و افزایش درآمد سرانه ملی محقق نشده و کشور نتواند از همه نیروهای انسانی خود بهره‌مند شود. در بعد خرد و در جامعه محلی بخصوص جامعه روستایی، توسعه اجتماعی و اقتصادی روستایی شکل نگرفته و جامعه، درگیر در مشاغل سنتی، فعالیت‌های سنتی و رفتارهای سنتی باقی بماند. از این رو هدف اصلی این پژوهش تشریح عوامل بازدارنده مشارکت اقتصادی زنان از سوی خانواده در جامعه محلی است.

مبانی نظری

اگر بخواهیم تعریفی از مشارکت ارائه دهیم، مشارکت عبارتست از فرایندی که دربرگیرنده انواع کنش‌های فردی و گروهی به‌منظور دخالت در تعیین سرنوشت خود و جامعه و تأثیر گذاردن بر تصمیم‌گیری درباره امری عمومی است، در این میان مشارکت اقتصادی نیز بر تأثیرگذاری بر شیوه و پویای تولید، روابط حاکم بر این پویا و وسایل مادی تولید برای رفع نیازهای مادی و افزایش تولید متمرکز است که در قالب مداخله و درگیر شدن افراد در نظام تصمیم‌گیری مربوط به تخصیص منابع اقتصادی و مشارکت در سیاست توسعه اقتصادی نمود پیدا می‌کند (Ghaffari, 2001: 147).

چنین می‌توان ادعا کرد که منظور از مشارکت اقتصادی، حضور آگاهانه و مختارانه اقشار مختلف مردم در جهت تولید، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری بیشتر و مطلوب‌تر، توزیع مناسب و عادلانه، مصرف عقلانی و بهینه از منابع مادی و طبیعی و کالاهای مورد نیاز زندگی و صرفه‌جویی در استفاده از منابع کمیاب زندگی است (Ibid). اما از دیدگاه جامعه‌شناسانه انجام فعل مشارکتی با توجه به مکاتب مختلف در چشم‌اندازی متفاوت قابل دسترسی است. دیدگاه‌های روان‌شناختی^۱ مشارکت در جامعه را ناشی از تغییر در نگرش، افکار و شخصیت افراد می‌داند (Rokneldin Eftekhari & Mohammadi Soleimani, 2002: 17). دیدگاه‌های فرهنگی^۲ جنبه‌های پویایی مشارکت را برحسب ایجاد تغییرات در ساخت‌های جامعه، به‌خصوص مجموعه‌ای از ارزش‌ها که مانع یا مشوق مشارکت اجتماعی می‌شوند، بررسی می‌کند. در مکتب کارکردگرایی^۳، عملکردی که مشارکت گروه یا طبقه خاصی در جامعه به وجود می‌آورد، حائز اهمیت است؛ زیرا در نتیجه این کارکردها، نظام اجتماعی می‌تواند به حیات خود ادامه دهد و انسجام اجتماعی و وفاق جمعی را پدید آورد. در نهایت مکتب ساخت‌گرایی^۴ معتقد است که روابط پایدار نهادینه‌شده در جامعه‌اند که میزان مشارکت افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهند. بنابراین برای بالا بردن مشارکت افراد یا گروه‌ها در جامعه باید تغییرات اساسی در ساخت‌های گوناگون جامعه ایجاد شود (Sadeghie Fasai & khademi, 2016: 40-41). نکته اساسی در این دیدگاه‌ها این است که برای مشارکت باید تغییراتی در نگرش‌ها، افکار، شخصیت‌ها و ساختارها ایجاد و حادث شود تا فضا برای عمل مشارکتی مساعد و فراهم شود.

یکی از عوامل مهمی که در مشارکت اقتصادی زنان در جامعه موثر است، ساختار قدرت در داخل خانواده یا ساختار خانواده است که در اینجا به منظور مشارکت اقتصادی زنان مورد بحث قرار می‌گیرد. برخلاف مشارکت اقتصادی، مفهوم قدرت در خانواده چندان شفاف نیست. در واقع برداشت ما از توزیع قدرت زوجین ما را به ساختار نقش‌های خانوادگی ارجاع می‌دهد، شاخص قدرت در خانواده میزان تأثیرگذاری بر تصمیمات خانوادگی است. فردی که کنترل بیشتری بر رفتار دیگری دارد دارای قدرت بیشتری است و تصمیم‌گیری را او انجام می‌دهد (Lankard, 1995). اما ریتزر توزیع قدرت در خانواده را، برحسب منابعی می‌داند که هر یک از زن و شوهر در ازدواج به خانواده آورده‌اند این منابع ارزشمند به طور مشخص شامل تحصیلات، شغل و قدرت مالی هر یک از زن و شوهر، سن و طول مدت ازدواج است که به میزان برخورداری از این منابع، دارای قدرت تصمیم‌گیری در خانواده هستند (Amini et al, 2013: 90-91).

¹ Psychological Perspectives

² Cultural Perspectives

³ Functionalism

⁴ Structuralism

از دیدگاه گالبرایت (۲۰۰۲) سه ابزار جهت به کار انداختن یا اعمال قدرت وجود دارد، در مقابل این سه ابزار سه نهاد یا منبع وجود دارد که اجازه اعمال قدرت را فراهم می‌کند. سه ابزار قدرت عبارت‌اند از: قدرت کیفردهنده، قدرت پاداش‌دهنده و قدرت شرطی. همچنین سه منبع قدرت شامل شخصیت، مالکیت و سازمان است. قدرت کیفردهنده با تهدید و توبیخ یا عین توبیخ فرد را وادار به تسلیم می‌کند، در حالی که قدرت پاداش‌دهنده با دادن پاداش مثبت و یا با دادن چیزی با ارزش به کسی که تسلیم می‌شود، او را وادار به اطاعت می‌کند. وجه مشترک این دو ابزار قدرت این است که تسلیم شونده به تسلیم خود واقف است. در قدرت کیفردهنده این امر با اجبار صورت می‌گیرد و در قدرت پاداش‌دهنده با دادن پاداش قدرت اعمال می‌شود. بارزترین مشخصه این دو ابزار عینیت داشتن آن‌ها یعنی مرئی بودن آن‌ها می‌باشد. سومین ابزار قدرت یعنی قدرت شرطی بر خلاف این دو با اعتقاد فرد اعمال می‌شود. تشویق و ترغیب، آموزش یا تعهد اجتماعی نسبت به چیزی که طبیعی، صحیح یا به حق است موجب تسلیم فرد در برابر خواست دیگری یا دیگران می‌شود. لذا فرد تسلیم را نشانه‌ی کار درست می‌داند. به عبارتی فرد سعادت خود را در تسلیم شدن می‌بیند. قدرت شرطی به عکس دو ابزار اولیه قدرت به صورت ذهنی است که می‌تواند با ترغیب یا آموزش آن را پرورش دهیم که این به نوعی شرطی کردن صریح می‌باشد. البته نمی‌توان مرز مشخصی بین شرطی کردن صریح و ضمنی تعریف کرد. با توجه به حوزه مورد بررسی یعنی خانواده و تغییر و تحولات سده قبل مانند مدرنیته و انقلاب تکنولوژی ابزار شرطی شدن قدرت در طول زمان نسبت به ابزارهای کیفردهنده و پاداش‌دهنده نقشی اساسی‌تر و بنیادی‌تر در همه حوزه‌های اجتماعی دارد. در پس این سه ابزار قدرت سه منبع قدرت وجود دارد همان‌طور که در بالا اشاره شد این سه منبع عبارت‌اند از شخصیت، مالکیت و سازمان. هر کدام از این منابع تعریف، تحلیل، ویژگی‌هایی و ساختار خاص مربوط به خود را دارد که در پیکربندی و ساختار خانواده می‌توان با تحلیل هرم قدرت بین زوجین به میزان دخالت هر منبع در حوزه خانواده پی برد.

شخصیت عبارت است از رهبری عام، این منبع خصلت جسمانی (فیزیکی)، جنسیتی (مرد در جامعه مردسالار)، فکری، بیانی، قاطعیت اخلاقی و یا دیگر ویژگی‌های شخصی است که موجب دستیابی به یک یا چند ابزار قدرت می‌شود. در روابط بین زوجین میان جوامع مردسالار منبع شخصیت بسیار مشخص است، مرد نقش بسیار پررنگی در این نوع جوامع دارد. میان زوجین، مردان به واسطه سن بالاتر، قدرت بدنی و فیزیکی و ویژگی‌های برآمده از کلیشه‌های جنسیتی و همچنین ویژگی‌های فیزیولوژیکی مربوط به جنس مذکر از منبع شخصیت در راستای خواست و اراده خود استفاده می‌کنند. مالکیت، ثروت یا درآمد که معادل با قدرت پاداش‌دهنده می‌باشد، باعث جلب اطاعت طرف مقابل می‌شود. سومین و مهم‌ترین منبع قدرت در جوامع امروزی از نگاه گالبرایت

سازمان می‌باشد زیرا این منبع با قدرت شرطی پیوندی اساسی دارد او همچنین معتقد است ضرورت سازمان برای اعمال قدرت شرطی امری بدیهی است. بنا بر تعریف، سازمان یا تشکیلات واحدهایی می‌باشند که با هدف خاص و برای انجام فعالیت‌های خاصی شکل می‌گیرند. در پاسخ به این سؤال که آیا می‌توان خانواده را نیز یک سازمان به حساب آورد، می‌توان گفت آری، زیرا خانواده نیز شامل یک ساختار درونی مستحکم می‌باشد، هر عضو خانواده دارای جایگاه و اقتدار مشخصی نیز هست. لذا در این میان بسته به نوع خانواده و با توجه به توزیع قدرت میان اعضای خانواده درمی‌یابیم این سازمان چه ساختار و ویژگی‌هایی دارد (Galbraith, 2002: 29).

تحقیقات پیشین این پژوهش در سه دسته جای گرفته‌اند. دسته‌ای از تحقیقات که به بررسی رابطه بین ساختار خانواده و مشارکت اجتماعی و اقتصادی زنان پرداخته‌اند. دسته دوم عوامل موثر بر توزیع قدرت در خانواده را مد نظر قرار داده‌اند و در دسته سوم تحقیقاتی قرار دارند که چالش‌ها و موانع مشارکت اقتصادی زنان علی‌الخصوص زنان روستایی را نشان می‌دهند.

دسته اول:

در پژوهشی که توسط ثقفی نژاد و همکاران (Saghafinejad et al, 2011) با هدف شناخت تأثیر ساختار قدرت در خانواده بر کاهش مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان انجام گرفته است، نتایج حاکی از آن است که هرچه تقسیم‌کار جنسی در خانواده سنتی‌تر باشد، سلطه‌جویی در خانواده بیشتر باشد، الگوی تصمیم‌گیری در خانواده غیر دموکراتیک‌تر باشد و ایدئولوژی خانواده سنتی‌تر باشد، مشارکت سیاسی و اجتماعی کمتر می‌شود. احمدی آهنگ (Ahmadi Ahang, 2012) در مطالعه‌ای با عنوان بررسی تأثیر ساختار توزیع قدرت در خانواده بر میزان مشارکت اجتماعی در مناطق روستایی و شهری نشان می‌دهد که تفاوت میانگین مشارکت اجتماعی در شهر و روستا و در بین متأهلان و مجردان معنادار می‌باشد. همچنین میانگین مشارکت اجتماعی رسمی در بین مردان بیشتر از زنان می‌باشد در حالی که میانگین مشارکت اجتماعی غیررسمی در بین زنان و مردان تفاوت معناداری ندارند. همچنین بین دموکراتیک بودن خانواده و استبداد گرا بودن خانواده با میزان مشارکت اجتماعی رسمی و غیررسمی رابطه معناداری وجود دارد.

دسته دوم:

در مطالعه‌ای که توسط موحد و همکاران (Movahed et al, 2013) در زمینه عوامل مؤثر در ساختار توزیع قدرت در خانواده انجام گرفته است، نتایج نشان می‌دهد که مدت ازدواج زنان بر حوزه‌های تصمیم‌گیری و شیوه اعمال قدرت تأثیرگذار است. همچنین بین دو متغیر فاصله سنی و تحصیلات دانشگاهی و بعد میزان مشارکت در حوزه‌های تصمیم‌گیری ارتباط معنی‌داری وجود دارد.

علاوه بر این بین شیوه اعمال قدرت در خانواده و وضعیت اشتغال زنان ارتباط معنی داری مشاهده شده است.

بی بی نعیمه کر (Naeemaker, 2010) با بررسی توزیع قدرت زنان در خانواده و عوامل مرتبط به آن نشان می دهد که موقعیت نابرابر زن و مرد در خانواده بیش از آنکه متأثر از میزان کنترل زن و مرد بر منافع اقتصادی-اجتماعی باشد از عوامل فرهنگی تأثیر می پذیرد. همچنین میزان مشارکت و قدرت تصمیم گیری مردان در امور داخلی خانواده با درآمد زنان چندان مرتبط نیست. زنان اگرچه میزان مخالفت بیشتری با نظام فرهنگی جنسیت می کنند اما باورهای اجتماعی مرتبط به جنسیت هنوز تسلط بیشتری بر اذهان آن ها دارد؛ و این شاید به عدم تجربه و آشنایی زنان با حوزه های مختلف اجتماعی و ملزومات و مقتضیات آن حوزه ها از یک طرف و تأکید روزافزون نظام فرهنگی جامعه ما بر خانه داری زنان از طرف دیگر متکی می باشد.

عباد نژاد (Abadnejad, 2013) نشان می دهد که عوامل اقتصادی و اجتماعی مانند داشتن دارایی و درآمد و شغل و همچنین تحصیلات زن ساختار قدرت در خانواده را متعادل تر می نماید. همچنین عوامل اقتصادی (میزان درآمد ماهیانه، میزان پس انداز، تملک دارایی و میزان اضافه کاری) از عوامل مؤثر بر ساختار قدرت در خانواده می باشند که ساختار قدرت در خانواده را دموکراتیک تر می نمایند. میزان پس انداز بیشترین تأثیر و میزان اضافه کاری کمترین تأثیر را بر ساختار قدرت در خانواده دارد. همچنین نتایج حاصل از عوامل اجتماعی بر ساختار قدرت در خانواده نشان می دهد که بین تحصیلات و ساختار قدرت در خانواده رابطه مثبت و معنی دار وجود دارد؛ به عبارت دیگر هر چه تحصیلات بیشتر می شود، ساختار قدرت در خانواده مشارکتی تر می گردد. حسن نژاد (Hasan Nejad, 2013) در فراتحلیل کمی رابطه تحصیلات و اشتغال زنان با مناسبات قدرت در خانواده و اجتماع نشان می دهند که اشتغال و تحصیلات زنان می توانند بر روی قدرت تصمیم گیری در خانواده و جامعه تأثیر بگذارند.

بنابراین در پژوهش های متعددی که توسط پژوهشگران ایرانی در این زمینه انجام شده است، به نتایج مشابهی دست یافته اند مبنی بر اینکه فاصله سنی زوجین، فاصله تحصیلات زوجین، میزان درآمد شوهر، منزلت شغلی شوهر، مدت زمان ازدواج، پایگاه اجتماعی-اقتصادی خانواده زن و شوهر، نوع روابط همسران، نگرش جنسیتی زنان، اشتغال زنان رابطه معنی داری وجود دارد.

دسته سوم:

حمزه لو (Hamzehloo, 2002) در مطالعه ای با عنوان بررسی تطبیقی حدود اختیار و قدرت تصمیم گیری زنان روستایی در فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی در شهرستان خمین دریافت که فرهنگ سنتی حاکم بر مناطق روستایی و دسترسی نداشتن زنان به عوامل اصلی تولید، از مهم ترین

دلایل مشارکت نداشتن زنان روستایی در تصمیم‌گیری‌های مهم اقتصادی هستند. همچنین، بر اساس یافته‌های پژوهش، مسائل جمعیتی، ناآگاهی زنان روستایی از حقوق اساسی خود و باور نکردن توانایی‌هایشان از دیگر موانع مهم مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی بودند.

دادورخانی (Dadvarkhani, 2007) در مطالعه خود مبنی بر بررسی چالش‌های اشتغال و مشارکت اقتصادی زنان روستایی به این نتیجه رسید که از بین عوامل مختلف اقتصادی، اجتماعی و جغرافیایی سه متغیر ساختار مالکیت اراضی، سواد و انزوای جغرافیایی و همچنین از بعد فرهنگی، منزلت پایین مشاغل کشاورزی نزد زنان روستایی از عوامل تأثیرگذار بر کاهش مشارکت زنان در فعالیت‌های کشاورزی بودند. حاتمی (Hatami, 2009) در تحلیل نقش زنان در فرایند توسعه روستایی به این نتیجه دست یافت که تسلط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مرد در جامعه روستایی و نقش وابسته زنان روستایی، تبعیض در شرایط اشتغال و فعالیت اقتصادی زنان در جامعه روستایی، فراهم نبودن فرصت‌های کافی برای زنان روستایی برای تحصیل و کسب مهارت‌های لازم و دسترسی نداشتن کافی آنان به منابع و نهاده‌ها مهم‌ترین عوامل بازدارنده مشارکت اقتصادی زنان در سطح مناطق روستایی‌اند.

خانی و احمدی (Khani & Ahmadi, 2009) در بررسی عوامل مؤثر در امر مشارکت اقتصادی زنان روستایی به این نتیجه رسیدند که با ارتقای سطح تحصیلات زنان روستایی، انتظارات آنان از مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها نیز افزایش می‌یابد و هر قدر میزان مشارکت اقتصادی زنان روستایی بالاتر باشد میزان تصمیم‌گیری آن‌ها نیز افزایش خواهد یافت و بالعکس. همچنین بر اساس یافته‌های پژوهش بین میزان مشارکت اقتصادی زنان و افزایش انتظارات آنان از مشارکت در تصمیم‌گیری ارتباط معناداری وجود ندارد.

در همین زمینه گیلاسیان (Gilasian, 2011) با بررسی میزان سهم زنان در اقتصاد خانواده و عوامل تأثیرگذار بر میزان آن به این نتیجه رسیدند که مهم‌ترین عوامل مؤثر بر قدرت تصمیم‌گیری زنان عبارت‌اند از میزان هزینه کردن درآمد، طول زندگی مشترک، میزان چانه‌زنی، میزان درآمد و پایگاه اجتماعی اقتصادی والدین و مهم‌ترین عوامل در سهم بردن زنان از دارایی‌های مشترک، نحوه‌ی تخصیص درآمد همسر، تحصیلات، شغل، درآمد، پایگاه اجتماعی اقتصادی والدین و میزان چانه‌زنی. نانا فابو (Nana-Fabu, 2006) عوامل و هنجارهای فرهنگی و بی‌اعتمادی مردان به زنان برای کار در بیرون از منزل را از عوامل بازدارنده مشارکت زنان روستایی در فعالیت‌های اقتصادی می‌داند. لیون و وودوارد (Lyon & Woodward, 2004) در پژوهشی با عنوان زمان جنسیتی و دسترسی زنان به قدرت نشان می‌دهند چالش‌های درک زمان کاری مشارکت نیروی کار زنان برای همه گروه‌های شغلی که شامل مدیران ارشد و سیاستمداران می‌شود، وجود دارد. چنانچه در همه

کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته ترکیب زمان اختصاص یافته به کار و زمان اختصاص یافته به خانواده بحث‌های اصلی آینده شغلی است.

به طور کلی با عنایت به ادبیات مرور شده، میزان مشارکت اقتصادی زنان به عوامل بسیاری بستگی دارد، در خصوص عوامل مربوط به خانواده همانطور که در نظریات و مطالعات پیشین اشاره شد در ساختار خانواده‌های روستایی علل و عواملی مانند مالکیت، آموزش، سن، وضعیت تأهل، میزان باور به کلیشه‌های جنسیتی، کار خانگی زنان، طبقه اجتماعی از شاخص‌های مهم و مورد بررسی است که محققین در این مطالعه مورد واکاوی قرار می‌دهند.

روش تحقیق

در این مطالعه از روش کیفی و رویکرد نظریه بنیانی استفاده شده است. نظریه‌ی بنیانی منشأ استقرایی دارد و از مطالعه پدیده‌ی روزمره‌ی زندگی ناشی می‌شود. در این روش درگیری کامل پژوهشگر با موضوع مورد بررسی وجود داشته و امکان به‌کارگیری روش‌های متعدد و چندگانه جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها اعم از کمی و کیفی و امکان تحلیل‌های مجدد و رفت‌وبرگشت بسیار میان نظریه (تحلیل داده‌ها) و میدان (گردآوری داده‌ها) وجود دارد.

محققین قبل از شروع این مطالعه مدت ۳ ماه در این روستا و روستاهای اطراف در خصوص وضعیت اقتصادی زنان مطالعه کرده‌اند. طبق سرشماری سال ۱۳۹۵ در روستای بهده ۳۱۳ خانوار زندگی می‌کردند که تعداد کل جمعیت آن ۱۴۳۶ است که ۷۰۶ مرد و ۷۳۰ زن هستند. اشتغال زنان در این روستا به طور عمده در بخش خدمات است. از میان زنان شاغل این روستا هفت زن در آموزش و پرورش، یک پرستار، یک ماما، یک بهورز، چهار نفر در بهزیستی، دو خیاط در خیاطی‌های غیر خانگی، سه آرایشگاه زنانه، یک فروشنده فروشگاه لباس زنانه، یک زن که در خانه نان محلی می‌پزد و همچنین دو زن که در یک ساندویچی کار می‌کنند. بیش از نیمی از مردان روستا در کارهای خارج از روستا مشغول به کار هستند، بسیاری از مردان در عسلویه شاغل بوده و بقیه نیز در دانشگاه پارسیان، کشورهای عربی، بانک، مغازه‌ها، شورای روستا، انجمن خیریه، راننده ماشین سنگین و آموزش و پرورش و ... مشغول به کار بودند. زنان روستا بیشتر وقت خود را به کارهای خانه‌داری، فرزندداری و نگهداری از سالمندان می‌گذرانند. در نسل‌های گذشته سرپرستی از پدر و مادر و سالمندان به عهده پسران بوده، یعنی به عبارتی زنان وظیفه مراقبت از پدر و مادر شوهر خود را به عهده داشتند که امروزه دیگر به این شکل نیست، اکنون در روستا تقریباً ۱۶۰ سالمند بالای ۶۰ سال زندگی می‌کنند، از میان این افراد بین (۱۰-۲۰) نفر به علت بیماری‌های جسمی و ناتوانی

نیاز به مراقبت‌های تمام‌وقت داشته و بستری هستند، و مراقبت از همه این سالمندان به عهده دخترانشان است.

جهت شناسایی دقیق و فهم عمیق ارتباط بین قدرت در ساختار خانواده و مشارکت اقتصادی زنان، محققین مشارکت‌کنندگان را به دو دسته زنان شاغل و غیر شاغل تقسیم کردند. این زنان همگی متأهل بوده و محدوده سنی آنان بین ۲۵ تا ۴۵ سال بوده است. به طور کلی در این روستا ۲۸۸ زن در محدوده سنی ۲۰ تا ۴۵ سال زندگی می‌کنند. گروه زنان شاغل از نه مشارکت‌کننده و گروه زنان غیر شاغل نیز از هفت مشارکت‌کننده تشکیل شده است. در یک گروه، بازتابی از نقش زنان شاغل، متأهل و مشارکت‌جو در روند اجتماعی و اقتصادی روستا، در خانواده مورد تحلیل قرار گرفته تا مناسبات و ساختار توزیع قدرت و منابع و ابزارهای که در دسترس هر یک از زوجین است، بررسی شود. در گروه دیگر نقش و جایگاه زنان متأهلی که شاغل نبوده و همچنین هیچ‌گونه فعالیت مشارکت‌جویانه‌ای در روند اقتصادی روستا ندارند، در ساختار و مناسبات توزیع قدرت در خانواده بررسی شده است. در هر کدام از این گروه‌ها تحصیلات مشارکت‌کنندگان از زیر دیپلم تا فوق‌لیسانس متغیر بوده است. در ابتدای مطالعه زنان شاغل انتخاب شدند و بعد از اینکه داده‌های جمع‌آوری شده از آنها به داده‌های تکراری رسید یا به عبارتی به اشباع نظری رسید، سپس مطالعه روی زنان غیر شاغل آغاز گردید تا سرانجام مطالعه در این گروه نیز به اشباع نظری رسید. در این مطالعه ابتدا انتخاب شرکت‌کنندگان تحقیق با نمونه‌گیری مبتنی بر هدف (هدفمند) آغاز شد و در جریان گردآوری و تحلیل داده‌ها به صورت گلوله‌برفی ادامه یافت.

در این تحقیق، مصاحبه‌های نیم ساختاریافته، مشاهده‌های (مشارکتی و غیر مشارکتی)، یادداشت‌ها، تصویرهای گرفته شده از موقعیت‌های متفاوت و داده‌هایی که با استفاده از روش ارزیابی سریع روستایی و ارزیابی مشارکتی روستایی در مطالعه مرحله اول حاصل شده است، همگی پایه اطلاعاتی مطالعه حاضر را تشکیل می‌دهند. مصاحبه‌ها به طور گروهی و فردی برگزار شد و مدت هر مصاحبه بین ۱-۲ ساعت بود. تعداد شرکت‌کنندگان اصلی در پژوهش حاضر ۲۰ نفر است که بعد از برگزاری ۲۴ مصاحبه عمیق، ۳ بحث گروهی به داده‌هایی که شامل محتویات ۵۰ ساعت فایل صوتی و ۳۰ عدد عکس به‌علاوه یادداشت‌برداری از مشاهدات است، دست یافته شد.

در نظریه بنیانی کدگذاری در سه مرحله به اجرا درمی‌آید. مرحله نخست: استخراج مفاهیم از راه کدگذاری باز، مرحله دوم: استخراج مقولات از راه کدگذاری محوری و مرحله سوم: استخراج گزاره‌ها از راه کدگذاری انتخابی است (Azkia & Imani Jajarmi, 2011: 131). در این مرحله تمامی جملات به‌دقت خوانده شد و مفهومی که از یک یا چند جمله استخراج شد. تحلیل را از نخستین پاراگراف و در ابتدا به روش تحلیل کلمه به کلمه، سپس خط به خط و بعد از آن به صورت جمله

به جمله ادامه می‌دادیم. بعد از کدگذاری داده‌ها تمامی مفاهیم با هم مقایسه شدند و مفاهیمی که از لحاظ معنایی با یکدیگر تناسب داشتند و بر موضوع واحدی دلالت می‌کردند، تشکیل یک مقوله را دادند و یک نام برای آن‌ها در نظر گرفته شد. جهت نام‌گذاری اکثر مفاهیم و مقوله‌ها، بیشتر از کدهای زنده استفاده شده است، یعنی عباراتی که شرکت‌کنندگان در حین صحبت استفاده می‌کردند. عنوان تعداد معدودی از مقوله‌ها نیز از ادبیات موجود گرفته شده به طور مثال کلیشه جنسیتی، شکاف نسلی، پایگاه اجتماعی و اقتصادی. در نهایت نیز کدگذاری محوری و انتخابی صورت گرفته است.

از آن‌جا که در پژوهش‌های کیفی، بیشتر بحث اعتبار مد نظر است تا پایایی؛ و این موضوع ریشه در ماهیت هستی‌شناسی و فلسفی پژوهش‌های کیفی دارد. لذا به منظور ارتقای اعتبار یافته‌ها از روش مورد نظر اووه فلیک یعنی "باورپذیر کردن گزینشی" استفاده شده است. به اعتقاد فلیک (۱۳۸۷) یکی از روش‌های افزایش اعتبار "باورپذیر کردن گزینشی" است (Flick, 2008: 140). منظور وی از اصطلاح مذکور، مستدل کردن متن با نقل‌قول‌هایی قابل قبول است. از این‌رو، در این پژوهش تلاش شده تا درون‌مایه‌های برآمده از داده‌های میدانی با استفاده از نقل‌قول‌های مستقیم از افراد مورد مصاحبه مستندسازی شده و با استفاده از این تکنیک اعتبار یافته‌ها ارتقاء یابد.

یافته‌های تحقیق

با استفاده از رویه‌های تحلیل در رهیافت نظریه بنیانی، داده‌ها کدگذاری گردید و مفاهیم، مقوله‌ها و قضایای نظری ساخته شد. در روش نظریه بنیانی، فرایند کدگذاری محوری با استفاده از یک مدل پارادایمی^۱ که متضمن "شرایط علی"^۲، "پدیده"^۳، "زمینه"^۴، "شرایط مداخله‌گر"^۵، "راهبردهای عمل/تعامل"^۶ و "پیامدها"^۷ است، صورت می‌گیرد.

شرایط علی

زنان به حساب آمدن کارهای خانه و نگهداری از فرزندان و سالمندان:

درصد کمی از زنان روستا شاغل هستند و اگر زنان شاغل بخواهند که مسئولیت چند فرزند را در کنار مسئولیت‌های اجتماعی ناشی از کار بپذیرند، این امر باعث می‌شود که آنها بواسطه فشار

1 Paradigm

2 Causal Conditions

3 Phenomenon

4 Context

5 Intervening Conditions

6 Action/Interaction Strategies

7 Consequences

نقش‌ها نتوانند به کار خود ادامه دهند. از طرف دیگر زنان غیر شاغل نیز تمایلی به داشتن بیش از دو یا سه فرزند ندارند. دلیل اصلی آنها، نداشتن زمان کافی برای رسیدگی به درس و تربیت فرزندان است. در اکثر مواقع به علت عدم همکاری مردان در خانه، بار همه مسئولیت‌های تربیت و رسیدگی به امور فرزندان بر عهده زنان می‌افتد در این صورت زنان باید مشغله‌های بیرون از خانه را رها کرده تا به فرزندان رسیدگی کنند. از نگاه همه مشارکت‌کنندگان، کار خانگی مفهوم کلی‌تری دارد که مادری، همسری و خانه‌داری را شامل می‌شود، برای مثال زنان گروه شاغل همگی اتفاق نظر داشتند که کار خانگی عنوان مجموعه‌ای از وظایف و نقش‌ها است که بر عهده زنان بوده و بر بقیه کارها ارجحیت دارد. به این مفهوم که درست است زنان همانند مردان در بیرون از خانه فعالیت دارند و به اندازه آن‌ها یا بیشتر از مردان دستمزد می‌گیرند، اما همچنان اولین و اصلی‌ترین وظیفه آنان خانه‌داری است.

عدم وجود مراکز نگهداری از فرزندان و سالمندان:

زنان علاوه بر نقش مادری و همسری، باید نقش دختر خانواده را هم به خوبی بازی کنند، در روستای بهده تقریباً ۱۰ سالمند وجود دارد که بستری بوده و نیاز به مراقبت شبانه‌روزی دارند. همه این سالمندان در خانه دخترانشان بستری بوده و توسط آنها پرستاری می‌شوند؛ که در این میان لزوم تأسیس مراکز نگهداری از کودکان و سالمندان امری لازم به نظر می‌رسد. این مسئله باعث می‌شود که زنان فرصت و زمان کافی برای بر عهده گرفتن نقش‌های بیرون از خانه نداشته باشند. مشارکت‌کننده ۳۰ ساله می‌گوید: من شاغل‌ام پس برای کارهای داخل و بیرون خانه برنامه‌ریزی می‌کنم. اما سخت است و استرس وارد می‌شود. برای بچه داری اگر کسی مادری نداشته باشه خیلی سخت است. مثل محیط شهر نیست که بچه را مهد یا جایی که ازش نگهداری کنند ببرید ...

باور به تقدیر و سرنوشت و عدم تغییر آن:

زنان در این روستا بر این باورند که تقدیر و سرنوشت برای آن‌ها زندگی را به نحوی رقم زده است که همواره برای اینکه بتوانند الگوی یک زن نمونه و خوب باشند تلاش کنند. آن‌ها الگوی زن خوب را در انجام همه وظایف همسری و مادری می‌دانند، همسری را در احترام و اطاعت از مردان، و مادری را مراقب تمام‌وقت از فرزندانشان می‌دانند.

مشارکت‌کننده ۳۹ ساله معتقد است: کارهای خانه حکمتی داشته که برای زن است. اگر بیرون برن سخته. رفت و آمد با مردان، جنس مخالف. زن باید در برابر مرد سجده کنه. منظور اینکه زن باید حتماً به شوهر احترام بزاره... چون مرد از یه طرف سرپرست خانه است. نگهداری زن به عهده

مرد است... من به سنت‌ها کاملاً فکر می‌کنم و پابندیم. مرد غذایش آماده باشه، وسایلیش آماده باشه... مرد تو هر جمعی باشه باید احترامش رو بزاری.

تفکیک فضای عمومی و خصوصی در همه ابعاد زندگی:

تمایل خانواده‌ها و مخصوصاً زنان در پایبندی به عرف‌های موجود، باورهایی را در ذهن افراد ایجاد کرده است که آن‌ها را به سمت تفکیک فضای مردانه از زنانه و تفکیک نقش‌های آن‌ها سوق می‌دهد. در واقع عامل اصلی در خصوص اینکه مراقبت از فرزندان و خانه‌داری را تنها مختص زنان می‌دانند این است که زنان را متعلق به فضای خانه یا خصوصی و مردان را متعلق به فضای عمومی می‌دانند. در این میان زنان اولین و اصلی‌ترین وظیفه خود را خانه‌داری، همسری و مادری می‌دانند و به نوعی توسط آموزش‌هایی که از طریق نهادهای مختلف و محیط روستا دیده‌اند، منجر به این امر شده است. در مواردی که در خصوص اشتغال و کارخانگی از زنان پرسیده می‌شد اکثریت پاسخگویان مردان را متعلق به فضای عمومی می‌دانستند. با این حال در خصوص تعلق زنان به فضای خصوصی و خانواده، نظر گروه شاغلین متفاوت بود، آن‌ها در محیط کار تفاوتی بین کار مردان و زنان نمی‌دیدند و در خصوص مدیریت شاید نظرات کمی متفاوت بود اما در کل معتقد بودند که زنان به محیط کار خود تعلق خاطر دارند. نکته مهمی که در بین همه مشارکت‌کنندگان کاملاً مشهود بود اختصاص کارخانگی به زنان و انجام وظایف مادری و همسری توسط آن‌ها بود.

نبود زمان کافی برای مشارکت:

با توجه به موقعیت زنان در خانواده و مسئولیت‌های مبتنی بر نقش مادری و همسری، زنان زمان کافی را برای شرکت در گروه‌های اجتماعی و فعالیت‌های جمعی ندارند. علاوه بر این گروه‌های ورزشی، تفریحی و هنری در روستا عمر زیادی ندارند، زیرا اولویت زنان رسیدگی به امور فرزندان و خانواده است و کمتر پیش می‌آید که به طور پیوسته عضو گروه اجتماعی خاصی باشند.

عوامل زمینه‌ای:

پدیده باور به کلیشه‌های جنسیتی از ویژگی‌هایی مانند شدت، میزان و مدت‌زمان برخوردار است. به طور نسبی ساختار مردسالار و شدت سلطه مردان در مواردی مانند تصمیم‌گیری در خانواده به صورت آشکار و پنهان دیده می‌شود. در برخی از موارد مانند مهاجرت (فصلی) به شهر، ارتباط با کشورهای دیگر، تحصیلات و حضور فعال در اجتماع، باعث شده است که این عوامل تأثیر مثبت و چشمگیری در زندگی زنان داشته باشند و از شدت و میزان باور به کلیشه‌های جنسیتی بکاهد و فضا را برای مشارکت اقتصادی در اجتماع بازتر نماید. به طور کلی با تحولات حاصل از مدرنیته و

تکنولوژی، زنان نسل جوان تفاوت‌های قابل توجهی با نسل‌های قبل از خود دارند. زنان نسل حاضر تحصیلات را امری لازم می‌دانند، تمایل دختران به کسب علم و تحصیلات دانشگاهی خود باعث می‌شود تعدادی از دختران ادامه تحصیل را به ازدواج در سنین زیر ۱۸ سال ترجیح دهند. مشارکت‌کننده ۳۹ ساله می‌گوید: الآن خیلی زیاد مهمه که بچه‌ها درس بخونن و کار کنن. در سنین پایین ازدواج نکنن. ...

این امر خود می‌تواند آغازی بر تفکر مدرن باشد که مسیر توسعه و آگاهی را هموارتر می‌کند و همه عواملی که باعث تضعیف زنان می‌شود را زاپییده تقدیر و سرنوشت‌نشانند. به نظر می‌رسد به تدریج و باگذشت زمان و تغییر در ارزش‌ها، نسل جدید از میزان و شدت بیشتری در تغییر ساختارها برخوردار باشند.

شرایط مداخله‌گر

شرایط مداخله‌گر که بر اتخاذ راهبردها تأثیرگذار هستند عبارت‌اند از شکاف نسلی، تحصیلات، طبقه اجتماعی و وضعیت مالی. هرکدام از این موارد می‌توانند به‌نوبه خود در به‌کارگیری برخی از راهبردها تأثیرگذار باشند. در خصوص وضعیت مالی، افراد با وضعیت مالی مختلف در خصوص کار کردن زنان تصمیمات مختلفی را اتخاذ می‌کنند. به طور مثال خانواده‌هایی که از وضعیت مالی خوبی برخوردار بودند، دلیلی برای کار کردن زنان نداشتند. زنان نیز از طرفی احساس نیاز به کسب مدارج عالی و پیشرفت موقعیت شغلی ندارند چون تنها وظیفه خود را انجام فعالیت در حوزه خصوصی و خانواده می‌دانند و تا وقتی که نان‌آوری تنها وظیفه مردان به حساب بیاید نمی‌توان بنیان تفکیک نقش‌ها و باورهای افراد را دگرگون ساخت.

مشارکت‌کننده ۲۶ ساله می‌گوید: من دوست ندارم تو شورا باشم. از اینکه بین مردها باشم و نتوانم حرف بزنم. ولی نمی‌توانم از عهده کار و مسئولیت آن بریام. آقایون چون مسئولیت خانه را ندارند و مسئولیت کمتری دارند راحت‌تر و بهتر می‌توانند تصمیم‌گیری کنند.

معمولاً در روستا طبقه اجتماعی و اقتصادی خانواده‌ها تعیین‌کننده نوع شغل زنان و نحوه دادن مجوز از طرف مردان مبنی بر کار کردن زنان است. در این جامعه، مردانی که تمکن مالی ندارند و قادر به تأمین مخارج خانواده نیستند زنان‌شان بیشتر تمایل به کسب شغل دارند. از طرف دیگر در خانواده‌هایی که امکان تحصیل برای زنان بیشتر مهیا است، لذا به دلیل بالا بودن سطح تحصیلات، این خود زنان هستند که به دلایل غیراقتصادی لازم می‌بینند که در اجتماع حضور یابند. در نهایت به دلیل نبود فرصت‌های شغلی زیاد در روستا و منطقه، در رقابت میان زنان برای رسیدن به شغل‌های خدماتی، زنانی که امکان تحصیل داشتند، شانس و موقعیت بهتری برای کسب این مشاغل دارند اما

زنانی که از طبقات پایین جامعه بوده و بیشتر نیازمند کسب درآمد هستند، شانس کمتری برای برگزیده شدن دارند. به طور کلی به دلیل نبود موقعیت‌های برابر و متناسب با سطح دانش و تحصیلات زنان، میزان سطح رضایت شغلی زنان شاغل در سطح پایینی است.

پدیده باور به سنت و کلیشه‌های جنسیتی در خصوص فعالیت‌های اقتصادی

این عوامل و شرایط گفته شده منجر به پدیده‌ای به نام باور به کلیشه‌های جنسیتی در خصوص مشارکت اقتصادی زنان در روستای بهده شده است. با توجه به یافته‌های تحقیق، ظهور پدیده "باور به کلیشه‌های جنسیتی" باعث ایجاد موانع و محدودیت‌هایی بر سر راه زنان برای حضور در اجتماع شده است. قدرت مردان در ساختار جامعه و درون خانواده‌ها، آن چنان قوی است که این باور در ذهن همه درونی شده است. در این میان نمی‌توان نقش انقلاب تکنولوژی و مدرنیته را نادیده گرفت، با گسترش ارتباطات از طریق فضای مجازی و کسب آگاهی از رسانه‌های موجود، افزایش آگاهی جنسیتی و حضور زنان فعال در میان جامعه زنان، انتظار است که در آینده روند توسعه هموارتر گردد و از شدت و میزان قدرت مردانه در فضای عمومی و خصوصی کاسته شود.

راهبردها

افراد مورد مطالعه برای مواجه شدن و مدیریت پدیده این تحقیق یعنی باور به کلیشه‌های جنسیتی راهبردهایی را در پیش گرفته‌اند که در زیر می‌آید.

عدم تمایل به مشارکت در گروه‌های اجتماعی و فعالیت‌های اقتصادی:

تا زمانی که زنان خود را برای پذیرش نقش‌های زنانه آماده می‌کنند نمی‌توان از آن‌ها انتظار داشت که کارهای تخصصی و حرفه‌ای اقتصادی و اجتماعی را مانند مردان انجام دهند و در گروه‌های اجتماعی جایگاهی مشخص برای خود قائل باشند. آنان خود را برای پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی آماده نمی‌کنند زیرا بیشتر معتقدند مسئولیت زنان تربیت نیرویی است که بتواند در ساختار اجتماعی تأثیرگذار باشد. در مواردی هم که در این روستا شاهد مشارکت حداقلی زنان بودیم، آن‌ها در ابتدای راه مشتاق به همکاری در گروه‌های اجتماعی بودند به عبارتی با بالا رفتن سطح تحصیلات زنان در روستا آن‌ها خواستار حضور در جامعه محلی هستند و سعی می‌کنند در گروه‌های اجتماعی کوچک، همکاری‌های مقطعی داشته باشند اما به علت نادید گرفته شدن از طرف جامعه و فشار نقش‌های مادری و همسری در دراز مدت از ادامه همکاری سر باز می‌زنند.

اولویت دادن به مسائل خانگی:

مشارکت‌کنندگان در گروه زنان شاغل بر این عقیده‌اند که کار خانگی و مراقبت از فرزندان در اولویت قرار دارد و سپس مسئولیت‌های ناشی از محل کار است. مشارکت‌کنندگان در گروه زنان غیر شاغل نیز اصلی‌ترین دلیل خود را بر عدم فعالیت اقتصادی و حضور در اجتماع را فشار ناشی از تربیت فرزندان و کارخانگی می‌دانستند، بسیاری از زنان شوهرانشان به صورت نیمی از ماه را در روستاهای اطراف و مناطق دیگر مشغول به کار بودند و مسئولیت شبانه‌روزی خانه تنها به عهده زنان بود. در اصل نبود مراکز نگهداری از کودکان و سالمندان باعث شده است که، اگر خانواده یا مردان در امر مراقبت از فرزندان و کار خانگی زن را همراهی نکنند، زنان نتوانند به کار خود ادامه دهند. تغییری که گروه زنان شاغل نسبت به گروه غیر شاغل به وضوح آشکار است مشارکت حداقلی مردان در کارهای خانه و فرزندان است، در گروه زنان شاغل در بعضی از خانواده‌ها که مردان در کنار خانواده‌شان در روستا هستند، در امور منزل مشارکت دارند.

پذیرش رفتارها و نابرابری‌ها:

به طور کلی زنان محلی در این منطقه سنت‌ها و کلیشه‌های جنسیتی مبتنی بر برتری مردان و ضعف زنان را در ذهن خود ثابت و غیر قابل تغییر انگاشته و درونی کرده‌اند بنابراین راه آرامش زندگی خود را در گروه اطاعت و انجام این اصول می‌دانند. نمی‌توان گفت در این جوامع زنان هیچ‌گونه تلاشی جهت دستیابی به برابری انجام نمی‌دهند، در واقع زنان برای دستیابی به حق و حقوق خود اول از همه سعی می‌کنند دیده شوند و سپس شروع به اقدام عملی می‌کنند تا اینکه کار آن‌ها به حساب بیاید سپس اگر فریاد آن‌ها به جایی نرسید در سکوت تلاش می‌کنند و در این مسیر بسیاری از ناملایماتی‌ها را از سمت مردان و جامعه تحمل می‌کنند. در نهایت هنگامی که تلاش آنان به جایی نرسید در بسیاری از موارد کوتاه می‌آیند و به قول خودشان قانع و مطیع می‌شوند.

عدم تمایل به کارهای تمام وقت و کارهایی که مردانه تلقی می‌شود:

زنان در صورت نیاز مالی خانواده و شخص خود، حتی در صورت داشتن تحصیلات دانشگاهی تمایل چندانی برای حضور در اجتماع و یا انجام امور اقتصادی نشان نمی‌دادند. از جمله شرایطی که باعث وقوع پدیده عدم تمایل زنان به مشارکت می‌شود، می‌توان به میزان امکانات و فرصت‌های تحصیلی برای زنان اشاره کرد. با گسترش امکانات در شهرهای اطراف زنان نسبت به گذشته راحت‌تر می‌توانند مدارج عالی تحصیلی را طی کنند. بنابراین تفاوت تنها در سطح تحصیلی است، زیرا بازار کار و موقعیت شغلی برای زنان تفاوتی نداشته است و در بسیاری از موارد موقعیت شغلی زنان از بین رفته است. به طور مثال زنان نسل اول در روستا به کارهای کوزه‌گری، خیاطی، کشاورزی و

دامداری مشغول بودند اما با تغییراتی که در سبک زندگی و سطح تحصیلات زنان اتفاق افتاده است، دیگر زنی در روستا به این فعالیت‌ها مشغول نیست، به جز شغل‌های خدماتی همچون آموزش و پرورش و بهزیستی دیگر شغلی برای زنان در روستا وجود ندارد. برای به دست آوردن شغل‌های خدماتی نیز رقابت بین زنان وجود دارد زیرا اولویت شغل‌های خدماتی با مردان است، چرا که مردان وظیفه نان‌آوری را دارند و بنابراین برای زنان آن‌چنان ضروری و لازم نیست که درآمد اقتصادی داشته باشند. در صورتی هم که زنان مشغول به کار باشند از یک‌سو وظایف و مسئولیت‌های خانه و از سمتی دیگر سقف شیشه‌ای باعث شده که زنانی هم که موفق به کسب شغل شده‌اند به درجات عالی یا مدیریتی نتوانند دست یابند. به نوعی قدرت مردان در محیط کار نیز سد راهی برای پیشرفت زنان شده است که به طور کلی میل به پیشرفت را در زنان موفق سرکوب کرده است.

یکی دیگر از عواملی که موجب کاهش میزان کار زنان در روستاست این است که با افزایش تحصیلات تمایل به انجام کارهای کشاورزی کاهش پیدا کرده است. زنان مهاجر به همراه فرزندان‌شان در فصل‌های برداشت به صورت کارگر روزمزد روی زمین‌های کشاورزی کار می‌کنند. در حالی که زنان محلی روستا تا سال‌های اخیر به تعداد انگشت‌شماری کار کشاورزی می‌کردند اما اکنون دیگر هیچ تمایلی به انجام کار کشاورزی ندارند.

پذیرش مالکیت مردان در دارایی‌های بزرگ (مانند خانه و ماشین):

در اینجا می‌توان به این مهم اشاره کرد که مالکیت در ماشین یا خانه برای زنان در روستا عمومیت ندارد، زنان نیز به علت مردانه تلقی کردن کارهایی مانند سند زدن و عدم تمایل در انجام امور اداری و همچنین دور بودن مراکز اداری از روستا تمایل چندانی به مالکیت در دارایی‌ها نداشتند. یکی دیگر از مواردی که طی یادداشت‌برداری و مشاهده محقق به آن رسیده بود این بود که تهیه مسکن در زمان ازدواج به عهده مرد است و در اغلب موارد خانواده پسر قبل از ازدواج زمینی به پسر می‌دهد و خود پسران خانه را می‌سازند یا از خانه‌های ساخته شده خریداری می‌کنند.

تصمیم‌گیری برای خرید نیز از دیگر راه‌های شناسایی ساختار قدرت در خانواده است. در گروه زنان شاغل تصمیم‌گیری برای خریدهای جزئی به طور کلی مشترک است، برای مثال برای خرید وسایل منزل زوجین با هم تصمیم می‌گیرند و به نسبت توانایی خرید و قدرت تصمیم‌گیری آنان در مقابل گروه زنان غیر شاغل کمی بیشتر بود اما این امر تنها مربوط به خرید جزئی است و در خرید خانه و ماشین تصمیم‌گیرندگان اصلی مردان هستند. زنان استدلال‌های متفاوتی جهت مالکیت مردان در دارایی‌هایی مانند خانه و ماشین داشتند به طور مثال مشارکت‌کننده‌ای معتقد بود سند زدن، کاری مردانه است و بهتر هست خودشان این کار را انجام دهند.

پذیرش اینکه کارهای اقتصادی و سرمایه گذاری تجاری کاری مردانه است:

اگر مردی تصمیم به خرید ماشین و یا سرمایه گذاری در پروژه‌های اقتصادی را داشته باشد زنان دخالت کمتری در این موضوع دارند. یعنی از طرفی به دلیل اینکه زنان درآمد و پشتوانه اقتصادی ندارند و از طرفی نیز مردان در خصوص فعالیت‌های اقتصادی مشورتی با زنان انجام نمی‌دهند و به طور کلی کارهای بازرگانی و تجاری و سرمایه‌گذاری را کارهایی مردانه تلقی می‌کنند، این نگاه حتی در خریدهای جزئی و کلی مشهود است.

پیامدها

عدم حضور زنان در مشاغل حرفه‌ای و سطوح بالای مدیریت:

هر یک از راهبردها نتایج و پیامدهای مختص به خود را دارند. زنان در حوزه خصوصی بیشتر تعریف شده‌اند و حتی اگر با تلاش بتوانند موانع ورود به فضای عمومی را در هم بشکنند، مسئولیت‌های زنان در امور مربوط به فرزند، مادری و همسری توان زیادی برای قبول مسئولیت‌های اجتماعی نمی‌گذارد. از نگاهی دیگر زنانی هم که به صورت فعال در حوزه عمومی و خصوصی توانسته بودند با پشتکار و مقاومت جایگاهی پیدا کنند به سختی حرف از مسئولیت اجتماعی می‌زنند حتی در مسائل اقتصادی نیز آن‌ها از نادیده شدن حرف می‌زنند، از اینکه در محیط کار صدای آن‌ها شنیده نمی‌شود و از اینکه در برابر کار و تلاش برابر دستمزد برابری دریافت نمی‌کنند.

مشارکت‌کننده ۳۰ ساله می‌گوید: پول لباس به مردها بیشتر می‌دهند و به زنان کمتر. مگر کار کردن ما چه فرقی با کار کردن مردها دارد؟ کاری که ما می‌کنیم بیشتر از مردهاست ولی آن‌ها هم حقوق بیشتر می‌گیرند و هم احترام بیشتری برای آن‌ها قائل‌اند. توی ادارات بیشتر حرف آقاها را می‌پذیرند. اگر من به عنوان زن برم یه چیزی را صد بار بگم گوش نمی‌کنند. اینطوری دل آدم سرد می‌شه. ...

افزایش نابرابری در فرصت‌های تحصیلی و اشتغال:

پذیرش وظایف و نقش‌های زنان در خانواده از بارزترین پیامدها به حساب می‌آید، در پی پذیرش نقش‌های زنانه و شکل‌گیری الگوهای رفتاری مبتنی بر کلیشه‌ها و باورها، ناملایمتی‌های زیادی برای زنان به وجود می‌آید. در واقع باور به کلیشه‌های جنسیتی بسیاری از موقعیت‌ها و فرصت‌های پیش روی زنان را از بین می‌برد به طور مثال در بخش آموزش در مقطع دبیرستان فرصت ادامه تحصیل در شهر یا روستاهای اطراف برای پسران به نسبت دختران بیشتر است و پسران از امکانات بیشتری جهت ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر را دارند و پیدا کردن شغل مرتبط با رشته تحصیلی برای آنان

نیز به مراتب آسانتر است. در اصل زنان شاغل با هر سطح توانایی و تحصیلی به شغل خدماتی خود رضایت می‌دهند و برای پیشرفت موقعیت خود تلاشی نمی‌کنند. به نوعی هم در درون خانواده و هم در درون محیط کار به واسطه تعاریف سنتی تحت فشار قرار می‌گیرند و به مرور زمان این امر منجر به نادیده گرفته شدن زنان هم از طرف خودشان و هم از طرف اطرافیان می‌شود.

از بین رفتن فرصت تحصیلی و ارتقاء شغلی برای زنان در روستا:

زنان طبق تعالیمی که در روند جامعه‌پذیری آموخته‌اند خود را برای مشاغل خدماتی و انجام وظایف خانگی آماده می‌کنند، البته ناگفته نماند که نبود قوانین، موقعیت و شرایط برابر برای هر دو جنس در سطح کلان، باعث تداوم این روند می‌شود. زنان خود را برای رسیدن به سطوح بالای شغلی و تحصیلی آماده نمی‌کنند همچنین ذهن مردان پذیرای این تغییرات نیست و از همه مهم‌تر فرصت شغلی و تحصیلی و امکان رشد و پرورش زنان با توجه به قابلیت آن‌ها مهیا نیست. در دوران مدرسه معمولاً از دختران نمی‌خواهند همانند پسران خود را برای پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی و اقتصادی آماده کنند، بلکه از همان سال‌های ابتدایی در مدرسه به آن‌ها وظایف زنانه را مدام گوشزد می‌کنند و نقش مراقبتی را فقط از آنان انتظار دارند و هنگامی که هنوز محیط مدرسه را ترک نکرده‌اند آن‌ها را برای پذیرش مسئولیت‌های سخت و سنگین‌تر روانه خانه بخت می‌کنند. در این روستا زنان شاغل همگی شغل‌های خدماتی داشتند حتی با وجود بالا رفتن سطح تحصیلات زنان در مواردی، موقعیت شغلی آنان هیچ‌گونه تغییری نکرده بود، یا در صورتی که زنان تخصصی در رشته‌ای داشتند نیز همان شغل‌های خدماتی را انتخاب می‌کردند زیرا به دید افراد آن جامعه انجام کارهای تمام وقت و حرفه‌ای در تعارض با نقش‌های زنان است.

درونی کردن قناعت و اطاعت:

از دیگر پیامدها می‌توان به این مورد اشاره کرد که در گروه زنان غیر شاغل چون زنان هیچ‌گونه فعالیت اقتصادی ندارند یا به عبارتی هیچ‌مزدی دریافت نمی‌کنند نسبت به زنان شاغل از نظر اقتصادی بیشتر به شوهرانشان وابسته هستند. مردان خواهان به کنترل گرفتن درآمدها و هزینه‌ها بودند، همچنین در خلال صحبت‌های زنان غیر شاغل با کدهایی رو به رو می‌شدیم که نشانگر خشونت اقتصادی بودند، مانند ندادن خرجی و سخت هزینه کردن بابت رفاه و تحصیل فرزندان. از طرفی دیگر زنان شاغل نیز اذعان داشتند که تمامی درآمد خود را صرف هزینه تحصیل و لوازم مربوط به زندگی می‌کنند و با وجود اینکه درآمدی دارند، مردان خواهان به کنترل درآوردن درآمد زنان نیز هستند. در مصاحبه با زنان گروه شاغل همانند گروه زنان غیر شاغل حوزه تصمیم‌گیری مردان بسیار گسترده است، اما چون در این خانواده‌ها زنان هم پا به پای مردان کار می‌کنند و درآمد

اقتصادی دارند کمی مسئله متفاوت است و در موارد جزئی از آنها مشورت می‌گیرند. اما همچنان مردان در خصوص فعالیت‌های اقتصادی مشورتی با زنان ندارند و خود زنان نیز به طور کلی کارهای بازرگانی و تجاری و سرمایه‌گذاری را کارهایی مردانه تلقی می‌کنند.

بازتولید کلیشه‌های جنسیتی برای فرزندان:

اکثریت مشارکت‌کنندگان در سنین زیر ۱۸ سال ازدواج کرده بودند و فرصتی برای تجربه و شناخت خود نداشتند. فرزندان مشارکت‌کنندگان نیز اغلب در دوران دبیرستان تصمیم به ازدواج می‌گرفتند، خانواده‌ها نیز در این امر آنان را همراهی می‌کردند، در اصل زنان نسل بعدی با وجود اینکه قصد ادامه تحصیل داشتند اما قبل از ورود به دانشگاه خود را برای پذیرش نقش همسری آماده می‌کردند. دختران جوان مسئولیت مراقبت از پدر و مادر خود را به عهده می‌گرفتند و پسران خانواده برای پیشرفت در تحصیل و شغل از روستا مهاجرت می‌کردند. در خصوص موارد آشکار و پنهان دیگری شاهد نوعی بازتولید در کلیشه‌ها بودیم، اگرچه با بالا رفتن سطح سواد و آگاهی، شکل کلیشه در طول زمان متفاوت می‌شود اما به شکلی دیگر این روند ادامه می‌یابد. در طی مصاحبه با مشارکت‌کنندگان آن‌ها اعلام داشتند که زندگی نسل دوم و سوم به گونه‌ای است که خشونت فیزیکی کمتر به صورت عریان و آشکار وجود دارد. یکی از دلایل می‌تواند تغییرات سطح فرهنگ افراد باشد و دیگری اینکه خانواده‌ها از شکل خانواده گسترده به خانواده هسته‌ای تغییر کرده‌اند و زندگی خصوصی در فضای خصوصی و خانوادگی کمتر در ارتباط با فضای اجتماعی در بین ساکنین روستا است.

تصمیم‌گیری بر خرید مطابق با خواست و اراده مردان:

تصمیم‌گیری و انتخاب در خرید وسایل ضروری و جزئی تا موارد کلان و مالکیت بر دارایی‌های مانند ماشین و مسکن که نیاز به تصمیم‌گیری و انتخاب دارد، حتی در صورت کسب درآمد و انجام فعالیت‌های اقتصادی توسط زنان، همچنان همانند گروه زنان غیر شاغل که در خصوص مسائل سرمایه‌گذاری و اقتصادی تصمیم‌نهایی را نمی‌گیرند و نظرات آن‌ها تأثیر جدی در تصمیم‌گیری ندارد، کم اثر و کم جان است. از طرفی نگاه بیرونی به این موقعیت و رفتار اجتماعی باعث می‌شود زنان با پذیرش قدرت مردان در امور اقتصادی و سرمایه‌گذاری فاصله زیادی بین زنان و این عرصه ایجاد شود و در محیط کار هم توقع دستمزد برابر با مردان نداشته باشند که این خود می‌تواند روند توسعه را با مشکلات و موانعی روبه‌رو سازد.

بحث و نتیجه گیری

این تحقیق با هدف شناسایی موانع مشارکت اقتصادی زنان در یک جامعه روستایی صورت گرفت. تاکید در این کار بر روی ساختار خانواده بخصوص ساختار قدرت در خانواده و تاثیر آن بر مشارکت بود. بنابراین قصد این پژوهش اول از همه شناسایی ابعاد قدرت در خانواده و تشخیص روندی بود که باعث می‌شد ساختار قدرت در خانواده از طیف دموکراتیک فاصله بگیرد و سلطه و قدرت را به یک طرف یعنی مرد یا زن سوق دهد.

یافته‌ها به‌طور کلی به این ترتیب بودند که هرم قدرت در ساختار خانواده بیشتر به سمت طیف تحت سلطه و یک‌طرفه به سمت مردان بود تا نزدیک به طیف دموکراتیک. زنان و مردان به صورت صریح و ضمنی اراده و قدرت را در ذهن خود وابسته به مردان و امری مردانه می‌دانستند. باورهایی که برخواسته از تعالیم اجتماعی و جامعه‌پذیری بوده و باعث تثبیت قدرت مردان در خانواده می‌شود. اکثریت مشارکت‌کنندگان معتقدند میل مردان به رهبری، سرپرستی و تصمیم‌گیری باعث می‌شود که طیف قدرت به سمت آن‌ها باشد و زنان نیز بر اساس نوع باور و تصورشان این امر را کاملاً عادی و منطقی جلوه می‌دهند. در بسیاری از موارد مشارکت‌کنندگان خود اذعان داشتند که مردان تنها رهبر و سرپرست خانواده هستند آن‌ها هستند که حرف آخر را می‌زنند. در خصوص بارداری، مردان اصرار به بارداری و تمایل به داشتن فرزندان بیشتر داشتند در حالی که زنان از این امر بابت افزایش فشار مسئولیت‌ها و فشارها ناراضی بودند؛ زیرا زن می‌داند که مادر شدن او همراه با پذیرش یک مسئولیت سنگین و بزرگ است که وی را از بسیاری نقش‌ها و کارکردهای اجتماعی‌اش باز می‌دارد. نتایج این تحقیق نشان داد که پدیده‌ای به نام باور به کلیشه‌های جنسیتی در خصوص مشارکت اقتصادی زنان در روستای بهره‌ده وجود دارد. باور به کلیشه‌های جنسیتی باعث ایجاد موانع و محدودیت‌هایی بر سر راه زنان برای حضور در اجتماع شده است. قدرت مردان در ساختار جامعه و درون خانواده‌ها، آن‌چنان قوی است که این باور در ذهن همه درونی شده است. این یافته با کار ثقفی نژاد و همکاران (۲۰۱۱) که نشان دادند که هرچه تقسیم‌کار جنسی در خانواده سنتی‌تر باشد، سلطه‌جویی در خانواده بیشتر باشد، الگوی تصمیم‌گیری در خانواده غیر دموکراتیک‌تر باشد و ایدئولوژی خانواده سنتی‌تر باشد، مشارکت سیاسی و اجتماعی کمتر می‌شود، تاحدودی همخوان است.

شرایط علی بوجود آمدن باور به کلیشه‌های جنسیتی عواملی چون زنانه به حساب آمدن کارهای خانه و نگهداری از فرزندان و سالمندان که نمودی از باورهای اجتماعی مربوط به جنسیت است با کار نعیمه کر (۲۰۱۰) همخوان است. همچنین باور به تقدیر و سرنوشت و عدم تغییر آن و تفکیک فضای عمومی و خصوصی در همه ابعاد زندگی که تاحدودی برگرفته از فرهنگ حاکم سنتی در

جامعه روستایی است با کار حمزه لو (۲۰۰۲) همخوان است. همچنین عدم وجود مراکز نگهداری از فرزندان و سالمندان، نبود زمان کافی برای مشارکت بوده است.

همچنین زنان برای مدیریت این پدیده یعنی کلیشه‌های جنسیتی راهبردهای زیر را در پیش گرفته بودند. عدم تمایل به مشارکت در گروه‌های اجتماعی و فعالیت‌های اقتصادی، اولویت دادن به مسائل خانگی، پذیرش رفتارها و نابرابری‌ها، عدم تمایل به کارهای تمام وقت و کارهایی که مردانه تلقی می‌شود، پذیرش مالکیت مردان در دارایی‌هایی بزرگ (مانند خانه و ماشین)، پذیرش اینکه کارهای اقتصادی و سرمایه‌گذاری تجاری کاری مردانه است.

پیامدها باور به کلیشه‌های جنسیتی در میان زنان این روستا موارد زیر بوده است. عدم حضور زنان در مشاغل حرفه‌ای و سطوح بالای مدیریت، افزایش نابرابری در فرصت‌های تحصیلی و اشتغال، از بین رفتن فرصت تحصیلی و ارتقاء شغلی برای زنان در روستا، درونی کردن قناعت و اطاعت، بازتولید کلیشه‌های جنسیتی برای فرزندان و تصمیم‌گیری بر خرید مطابق با خواست و اراده مردان بوده است.

در خصوص تفاوت ساختار قدرت در دو گروه باید گفت زنان شاغل به واسطه کار کردن و حضور در اجتماع، بیشتر میل به تغییر در هرم قدرت داشتند که با کار عباد نژاد (۲۰۱۳) و حسن نژاد (۲۰۱۳) همخوان است که اشتغال و درآمد ساختار قدرت را در خانواده متعادل می‌کند. در گروه زنان شاغل به این علت که درآمد اقتصادی دارند، از نظر اقتصادی کمتر به مردان وابسته بوده و به این دلیل تصمیم‌گیری در خصوص خرید غالباً با مشارکت زوجین پیش می‌رود. ولی در تصمیمات کلی و اساسی همچون خرید خانه و ماشین باز قدرت انتخاب و تصمیم به سمت مردان است. در مورد دیگر مسائل هم قدرت در درون این خانواده‌ها نسبت به زنان غیر شاغل و خانه‌دار، دموکراتیک‌تر است. نه به این معنی که زنان شاغل نسبت به غیر شاغل در خانه قدرت بیشتری دارند اما به واسطه استقلال مالی در خرید و هزینه‌ها اشتراک دارند.

در این مطالعه اساس کار را بر این گذاشتیم که گروه شاغل و غیر شاغل را از هم جدا کنیم و با توجه به نوع اشتغال، فعالیت زنان قدرت در خانواده آن‌ها و تأثیری که قدرت روی اشتغال آن‌ها دارد را با هم مقایسه کنیم. در مسئله اقتصادی همان میزان که فرصت‌های اشتغال از طرف جامعه در اشتغال آن‌ها تأثیر می‌گذاشت به همان میزان هم مشکلات ناشی از تقسیم وظایف در خانه و تقسیم مسئولیت‌های فرزندان بین زن و مرد مانعی برای رشد زنان و همچنین اشتغال آنان می‌شد. در این مطالعه اول از همه دلایل سر کار نرفتن زنان از آن‌ها پرسیده می‌شد. بعضی از زنان نبود فرصت‌های شغلی مناسب را عامل مهم می‌دانستند؛ و بعضی دیگر فشار مسئولیت ناشی از کار خانگی و مسئولیت فرزندان و به علاوه نقش مراقبتی از سالمندان را عامل اصلی و اساسی کار خود می‌دانستند، از نظر

آن‌ها با وجود همه کارها و مسئولیت‌ها دیگر زمانی برای کار نمی‌ماند، این موضوع خاص زنان غیر شاغل نبود بلکه زنان شاغل هم از فشارهای خانه و بیرون ناراضی بودند. نیمی از زنان شاغل نیز در آستانه ترک کار بودند زیرا نمی‌توانستند هم فشار ناشی از مسئولیت‌های خانه را تنهایی به دوش بکشند و هم فشار کار در بیرون را بر عهده بگیرند، نیمی دیگر هم همه فشارها را به جان می‌خریدند زیرا بر این عقیده بودند که بیکاری برای زنان معضلی بسیار جدی و پرننگ است و تحت هیچ شرایطی حاضر نبودند شغلشان را از دست بدهند. در این روستا زنانی با سطح تحصیلات عالی در رشته‌های فنی و تخصصی بودند اما نمی‌توانستند همانند مردان به مناطق اطراف رفته و به کارهای تخصصی در حوزه تخصص و تحصیل خود بپردازند.

به طور کلی کلیشه‌های جنسیتی در همه ابعاد زندگی زنان و مردان باعث می‌شود آن‌ها خود را برای پذیرش نقش‌هایی آماده کنند که در مسیر جامعه‌پذیری توسط نهادهای خانواده و آموزش پرورش به آن‌ها تعلیم داده شده است. یکی از مسائل مهمی که در زندگی زنان اهمیت ویژه دارد و به نوعی در رسیدن به هدف و یا اصولاً بطلان آن می‌شود، ازدواج، وضعیت زندگی زناشویی و تأثیر غیرمترقبه فرزندان در طرح‌های زندگی آن‌هاست که می‌تواند در زندگی خارج از خانه، استخدام و کاربایی و یا دست کشیدن از کار تأثیر بگذارد. از آنجایی که نقش طبیعی زن مشمول بازتولید، مادر شدن و ازدواج است و همه این فعالیت‌ها نیز نهایت ناشی از شرایط زندگی در محیط مخصوصی در خانه است، باعث می‌شود که زن از محیط کار عمومی تصمیم‌گیری، وضع قانون، تولید فرهنگ و دانش، تولید سیاست و ... کاملاً بازماند و یا تأثیر جنبی داشته باشد.

در پایان پیشنهادهای زیر جهت افزایش مشارکت اقتصادی زنان، برای توجه از ناحیه سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان توسعه و توسعه روستایی مطرح می‌شوند:

(۱) همانطور که نتایج و یافته‌های این تحقیق نشان دادند، یکی از مسائل اساسی بازدارنده مشارکت اقتصادی زنان، کلیشه‌های جنسیتی بودند، بنابراین نیاز است که برنامه‌های تغییر فرهنگی و اجتماعی در خصوص اشتغال زنان و مشارکت اقتصادی و اجتماعی آنها در جامعه روستایی به جد مورد توجه قرار گیرد.

(۲) با عنایت به نقش مسائل فرهنگی و اجتماعی، نیاز به توانمندسازی زنان روستایی و ارائه آموزش‌های لازم جهت توسعه اجتماعی و اقتصادی زنان روستایی وجود دارد.

(۳) لازم است که امکانات و فرصت‌های تحصیل و اشتغال به زنان روستایی، مورد توجه جدی سیاست‌گذاران قرار گیرد و علاوه بر این، سیاست‌های جامعی برای تسهیل اشتغال زنان و تحصیل آنها تدوین شود.

۴) حمایت از ایجاد مراکز نگهداری از کودکان و سالمندان به خصوص در روستاهای مرکزی، می‌تواند تاحدی مشکلات زنان روستایی برای ورود به عرصه اشتغال را کم کند.

References :

- Abadnejad, Azar. (2013). Investigating Factors Affecting Power Structure in the Family with Emphasis on Women Working in Ardabil City. M.S Thesis, unpublished. Islamic Azad University, Central Tehran Branch. Persian
- Ahmadi Ahang, Kazem. (2012). Investigating the Impact of Power Distribution Structure on Family on Social Participation in Rural and Urban Areas. M.S Thesis, unpublished. Mazandaran University. Persian
- Amini, Mohammadd., Amini, Yousef., Hosseinian, Simin. (2013). Family Power Structure in Working and Non-Working Women Comparing Influential Factors. Women's Studies Sociological and Psychological, Volume 1 Number 2, pp. 83-112. Persian
- Arasti, Zahra. (2006). Iranian Women Entrepreneurs, the Effective Socio - Cultural Structures of Businesses Start- Up. Quarterly Journal of Women's Research. Volume 4. Number 1 and 2. pp. 93-119. Persian
- Azkia, mostafa, Imani Jajarmi, Hossein. (2011). Applied Research Methods; Application of Grounded Theory, Volume II. Tehran. Keyhan Poblication. Persian
- Dadvarkhani, Fazileh. (2007). A study on the effects of women's participation in the economic and social decision makings in rural areas case study: : Chiar -Yamchi of Zanjan district. Geographical Research Quarterly. Volume 38. Number 2 ,pp. 171-188. Persian
- Flick, Uwe. (2008). An introduction to qualitative research. translated by Hadi Jalili, Tehran. Ney Poblication.
- Galbraith, John Kenneth. (2002). The Anatomy of Power. Translated by Mahboubeh Mohajer. Tehran. IRIB Publications.
- Ghaffari, Gholamreza. (2001). social and cultural factors affecting social participation, organized rural economy as a mechanism for rural development in Iran (Case Study of Rural Kashan). Ph.D thesis, unpublished. University of Tehran. Persian
- Gilasian, Sepideh. (2011). Investigating the Impact of Women's Economic Position on Their Contribution to the Family Economy. M.S Thesis, unpublished. Shiraz University. Persian
- Hamzehloo, Behrouz. (2002). A Comparative Study of the Role of Decision Making and Power of Rural Women in Economic and Social Activities in Khomein City. M.S Thesis, unpublished. Isfahan University of Technology. Persian
- Hasan Nejad, Jamal. (2013). Quantitative meta-analysis of the relationship between women's education and employment and power relations in the family and society. M.S Thesis, unpublished. Teacher Training University of Tehran. Persian
- Hatami, Mojtaba. (2009). An Analysis on the Role of Rural Women in Rural Development. National Conference on Women and Architecture, Tehran. Persian
- Javaheri, Fatemeh., Serajzadeh, Sayed Hossein., Rahmani, Rita. (2010). Analysis of the effects of women's employment on their life quality Case study: Iranian Female

Employees in the Ministry of Agriculture. *Women in Development & Politics*. Volume 8. Number 2, pp. 143-162. Persian

–Khani, Fazileh., Ahmadi, Manijeh. (2009). A study on the effects of women's participation in the economic and social decision makings in rural areas case study: : Chiar –Yamchi of Zanjan district. *Women in Development & Politics*. Volume 7. Number 4 ,pp. 95-113. Persian

–Lankard, Bettina A. (1995). *Family Role in Career Development*. ERIC Digest No. 164.

–Lyon, Dawn., Woodward, Alison E. (2004). Gender and Time at the Top: Cultural Constructions of Time in High-Level Careers and Homes. *European Journal of Women's Studies*. Volume 11. Number 2. Pp. 205-221.

–Movahed, Majid., Enayat, Halimeh., Mardani, Marziyeh. (2013). Study of Related Context Factors with Structure of Power in Family. *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*. Volume 1. Number 3. Pp. 159-178. Persian

–Naeemaker, Bibi. (2010). Investigating the Distribution of Women's Power in the Family and its Related Factors. M.S Thesis, unpublished. Payame Noor University, Parand Branch. Persian

–Nana-Fabu, Stella. (2006). An Analysis of the Economic Status of Women in Cameroon. *Journal of International Women's Studies*. Volume 8. Number 1. Pp. 148-162.

–Rafat Jah, Maryam, Kheyrikhah, Fatemeh. (2012). The Issues and Challenges of Women's Employment in Iran From the View point of Working Managers. *Quarterly Journal of Socio-Cultural Development Studies*. Volume 1. Number 2. Pp. 130-156. Persian

–Rokneldin Eftekhari, A., Mohammadi Soleimani, M. (2002). Factors affecting on rural youth participation in development planning with emphasis on spatial location factors (case study: the city of Kerman). *The Journal of Spatial Planning*. Volume 6. Number 4. Pp. 11-37. Persian

–Sadeghie Fasai, Soheila., .khademi, Atefeh. (2016). Meta-analysis of four decades of research in the field of women's participation. *Women's Studies Sociological and Psychological*, Volume 14. Number 2. Pp. 34-70. Persian

–Saghafinejad, Mohammad, Pourksmaei, Maryam and Fallahi Gilan, Rouhollah. (2011). The Impact of Family Power Structure on Women's Political and Social Participation, *Iranian Journal of Sociological Studies*. Volume 1. Number 2. pp. 29-40. Persian

–Sharbatian, Mohammad Hassan. (2009). An Investigation of the Social Dimensions and Barriers of Women's Employment. *Journal of Peyk-e Noor*. Number 27. Pp. 85-95. Persian

–Statistical Center of Iran, Results of the 2011 Housing and Population Census, Tehran, Iran.

–Zara Nejad, Mansour and Amir Hossein Montazer Hojjat. (2005). A Look at Women's Economic Participation in Iran, *Journal of Humanities and Social Sciences*. Volume. 5. Number. 17. pp. Persian